



عقل و جایگاه آن در اصول فقه و استنباط احکام شرعی

سیدصادق ابطحیان^۱

سید محمد حسین میری^۲

چکیده

به قوانین دینی که در ارتباط با وظیفه انسان‌اند، احکام شرعی می‌گویند. احکام شرعی با کمک دانش‌هایی چون درایه، رجال، اصول فقه و فقه به دست می‌آید. فقیهان برای استنباط احکام شرعی به چهار منبع رجوع می‌کنند: قرآن، سنت، عقل و اجماع که آن‌ها را ادله اربعه می‌نامند. برای ارتقاء فقه باید اصول را تقویت کرد و برای تقویت اصول لازم است نقش و جایگاه عقل در اصول فقه تقویت شود. بحث مهم مطرح در اصول فقه، حجیت عقل در استنباط فروع می‌باشد؛ بدین معنا که آیا عقل می‌تواند در کنار کتاب و سنت، منبعی از منابع استنباط به شمار رود یا این توانایی و جایگاه را ندارد؟ در این راستا این پژوهش ابتدا به مفهوم عقل و جایگاه عقل در اصول فقه را مطالعه می‌نماید. سپس به کاربرد عقل در اصول فقه و استنباط احکام شرعی می‌پردازد. در پایان به حجیت عقل و توانایی استنباط احکام شرعی و نظرات موافقین و مخالفان، حجیت عقل را بررسی می‌کند. روش تحقیق در این پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده که اطلاعات مورد نیاز از طریق مطالعات کتابخانه‌ای مورد استناد قرار گرفته است، اهداف این پژوهش تبیین مفهوم عقل و جایگاه عقل در اصول فقه می‌باشد.

واژگان کلیدی: عقل، اصول فقه، استنباط، منبع، حکم شرعی.

^۱ دانشجوی گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد رامهرمز، رامهرمز، ایران: abtahi211@gmail.com

^۲ دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد رامهرمز، رامهرمز، ایران: miri@asnrukhi.ir



مقدمه

خدای متعال انسان را در این عالم آفرید تا دائماً بر سر دو راهی‌ها قرار بگیرد و راه صحیح را انتخاب کند. بعد سیر تکاملی خودش را با انتخاب و اختیار انجام بدهد. برای اینکه این انتخاب عاقلانه انجام شود لازم‌آش این است که انسان، علم و شناخت و آگاهی داشته باشد. برخی از این شناخت‌ها بوسیله عقل حاصل می‌شود. عقلانیت دارای دو بعد عملی و نظری و مؤلفه‌هایی چون: فطرت سالم، خدا محوری، واقع‌نمایی و واقع‌گرایی است. تکامل انسان با نفس‌شناسی وی در تعامل است و مسیر سعادت انسان همان استکمال نفس اوست. هدف نهایی بعد عملی انسان؛ رسیدن به مقام عبودیت و هدف نهایی بعد نظری؛ اتصال با عقل فعال و رسیدن به لقاءالله است. نقش عقل در زندگی انسان نقشی بی‌بدیل است. خدا در قرآن نیز در آیات گوناگونی از نقش عقل سخن به میان آورده، بطور مثال در آیه ۱۰ سوره ملک می‌فرماید: «وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ» یعنی اگر ما در دنیا (سخن انبیا) را می‌شنیدیم یا به دستور عقل رفتار می‌کردیم (امروز) از دوزخیان نبودیم. شناخت خدا، شناخت نعمت‌های خدا، شناخت آیات و نشانه‌های پروردگار، شناخت حق و باطل، همه و همه در پرتو عقل و اندیشه به دست می‌آید.

پیشینه تحقیق

درباره عقل تحقیقات زیادی صورت گرفته است و این موضوع همواره مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. ابوالفضل علیشاهی قلعه جوقی،؛ مریم ایزدخواستی،؛ (۱۳۹۸) در مقاله «جایگاه عقل در استنباط احکام شرعی» به نگرش تاریخی و فقهی جایگاه عقل در استنباط احکام شرعی پرداخته است. مهدی بهشتی (۱۳۹۱) در مقاله «جایگاه عقل» به جایگاه عقل و رابطه آن با دین سخن به میان آورده است. عبدی، منصور و زمانی، یعقوب و موسی پور، فاطمه، (۱۴۰۰) در مقاله «جایگاه عقل در اصول فقه» به جایگاه عقل در فقه و اصول که همواره مورد اختلاف فقها بوده و در اسلام به طریق مختلف با آن برخورد شده است اشاره شده است. عسکری طباطبایی، سید علیرضا؛ براریان، احمد؛ (۱۴۰۱) در مقاله «بررسی و نقد دیدگاه شیخ انصاری و اخباریان در مسأله حجیت قطع حاصل از مقدمات عقلی» محلّ اختلاف و تبعات آن در اصول و فقه بررسی شده است. علی کریمی، حسن صادقیان مشکانی، سیدمحمدحسین و جزایری، (۱۴۰۳) در مقاله «جایگاه عقل در استنباط احکام فقهی» میزان توانایی عقل در عرصه استنباط احکام فقهی را مورد بحث قرار داده است. محمد رضا رجبی، و پروین کاظم زاده. ۱۳۹۲. «رابطه عقل و دین از منظر استاد شهید مرتضی مطهری» اصالت عقل در روایات از دیدگاه استاد مطهری متفکر شهید، به مناسبت‌های گوناگون، سندبندن و ریشه‌داری عقل را از لابه‌لای روایات بیرون کشیده است.

ضرورت و اهمیت تحقیق

حجیت دلیل عقلی در کشف احکام شرعی، یکی از جنجالی‌ترین مباحث دانش اصول است که از عصر معصومان تا به امروز محلّ اختلافات جدی بوده است. محلّ اختلاف و تبعات آن در اصول و فقه بررسی شده و به دلایل طرفین پرداخته می‌شود.



جایگاه عقل در فقه و اصول همواره مورد اختلاف فقها بوده و در اسلام به طریق مختلف با آن برخورد شده است، هدف فقه و احکام اسلامی، نه راکد کردن زندگی و ایجاد فضای صامت، بلکه جهت دادن به زندگی، تازگی و پویایی است (ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ۱۳۹۹، ج ۴، ص ۶۹) عقل، دل و حواس، سه وسیله‌ای هستند که آدمی برای شناخت و کسب معرفت از آن‌ها بهره می‌گیرد. حال این پرسش مطرح است که این سه، در عرض یکدیگرند یا در طول هم؟ و هر یک چه مزیتی نسبت به دیگری دارد؟ (ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۱۴، ج ۹، ص ۳۲۶)

مشهور فقهای امامیه ادله استنباط احکام شرعی را چهار دلیل کتاب، سنت، اجماع و عقل می‌دانند. از میان ادله چهارگانه، دلیل عقل، مسیر پرفراز و نشیبی را طی کرده و باعث اختلاف‌نظرهایی در استنباط احکام به وسیله آن شده است. (ابوحامد غزالی، احیاء علوم‌الدین، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۳۷) مسئله «عقل و دین» از کهن‌ترین موضوعاتی است که فیلسوفان و متکلمان مسیحی و مسلمان را به خود مشغول داشته و آنان را در گروه «ایمان‌گرایان»، و «عقل‌گرایان انتقادی، حداکثری و اعتدالی» جای داده است. (استرآبادی، فوائد‌المدنیه، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۹۲) در اسلام، کمتر موردی مثل عقل مورد ستایش و مدح قرار گرفته است. این ستایش و تمجید ناظر به کارایی عقل و تاثیر آن در شناخت واقعیت‌های عالم هستی و تمییز درستی از نادرستی و نیز استنباط احکام فقهی است. اما آنچه محل بحث است، میزان توانایی عقل در عرصه استنباط احکام فقهی است (طباطبایی، تفسیرالمیزان، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۲۵۱)

مفهوم شناسی عقل

عقل در لغت

عقل، واژه‌ای عربی است که از حیث مفهوم به «عقال» وابسته است (ابن منظور، لسان العرب، ج ۹، ص ۳۲۶) و عقال عبارت از بندی است که به وسیله آن، زانوی شتر سرکش را می‌بندند تا طغیان‌گری‌اش را مهار کنند. از این رو، این کلمه در اصل به معنای امساک و استمساک یا عقد و امساک است (جوادی آملی، ۱۳۹۸، ص ۷۰) در منابع واژه‌شناسی، ضمن بیان این مفهوم ریشه‌ای، از معانی دیگری نیز سخن رفته است که رنگ و بویی اصطلاحی دارند؛ مانند «قوه شناسایی مجهولات و بازداشتن انسان از گفتار و کردار ناپسند (راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۵۷۸)؛ «نوری روحانی که نفس به وسیله آن، علوم بدیهی و نظری را در می‌یابد (مجمع‌البحرین، ج ۲، ص ۲۲۳)؛ «حالتی مقدماتی برای گام نهادن در راه خیر و اجتناب از شر» نیروی بازشناختن امور صالح از فاسد در زندگی مادی و معنوی و سپس، ضبط و حبس نفس بر اساس این شناخت (مصطفوی، ۱۳۶۰، ماده عقل) در نتیجه، می‌توان گفت که معنای اصلی عقل، با توجه به مفهوم عقال، عبارت است از بستن و بازداشتن. با این که عقل در هر کسی دارای وجودی یگانه است، نه دوگانه، اما دو وجه علمی و عملی دارد؛ بدین معنا که از یک سو حق و باطل را در عرصه نظر، و خیر و شر را در قلمرو عمل، از یکدیگر باز می‌شناسد، و از سوی دیگر، همچون عقال، زانوی نفس سرکش را بر می‌بندد و آن را از پندار، گفتار و کردار نادرست باز می‌دارد. (علم‌الهدی، ۱۴۴۱، ق، ج ۱، ص ۳۸۳)



عقل در اصطلاح

عقل در فرهنگ مصطلحات فلسفی به معنای جوهر بسیطی است که مردم به وسیله آن واقعیت‌ها را دریافت می‌کنند. بنابراین، عقل دریافتن واقعیت است. علاوه بر دریافت حقایق، نگه دارنده نفس ناطقه و شرف دهنده آن نیز هست. (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۱۸، ص ۲۵۹)

فلاسفه و حکما و عرفا عقل را با توجه به کارکردهای آن به چند قسم تقسیم کرده‌اند. این تقسیم بندی ناظر به متعلقات و مدرکات عقل است نه این که عقل که امری بسیط و غیر مرکب است، تقسیم بندی شود، بلکه با توجه به مدرکات و متعلقات تقسیم بندی صورت می‌گیرد. از جمله این تقسیم بندی‌ها می‌توان به عقل نظری و عقل عملی اشاره کرد:

عقل نظری کار درک و شناخت واقعیت‌ها و قضاوت در باره آنها است؛ عقل عملی همان قوه‌ای است که کنش و رفتار آدمی را کنترل می‌کند. (جوادی آملی، ۱۳۹۸، ص ۳۶۸) پس به اعتبار این که گاه مُدرک عقل، امور نظری و گاه امور عملی است، عقل تقسیم بندی می‌شود. عقل نظری به حوزه شناختی و معرفتی حقایق توجه دارد، در حالی که متعلق عقل عملی، ارزشی گذاری امور بر اساس حسن و قبح و خوب و بد است. خداوند در آیاتی از جمله آیه ۱۶ سوره یونس، به نقش عقل نظری در شناخت حقایق اشاره می‌کند و در آیه ۱۲۸ سوره طه به نقش عقل در دو حوزه نظری و عملی توجه می‌دهد و می‌فرماید که عقل، هم توان شناخت حقایق را دارد و هم در حوزه عمل و اراده به عنوان پیش‌گیر از نابکاری‌ها و زشتی‌ها وارد می‌شود. خداوند در آیه ۶۰ سوره قصص نیز عقل بشر را وسیله تشخیص ارزش‌ها و تعیین بهترین و برترین سبک زندگی معرفی می‌کند که ناظر به همین جنبه‌های عقل نظری و عملی اصطلاحی است. البته آیات دیگری نیز به این دو حوزه عقل پرداخته است.

حجیت عقل

قرآن مجید و روایات معصومان (ع) عقل را در شناخت پاره‌ای از معارف و حقایق برتر، ناتوان دانسته، آن را نه تنها برای سعادت بشر کافی نمی‌داند، بلکه حتی فاقد فهم و درک همه علوم می‌داند که آدمی برای تدبیر زندگی این دنیایی، به آنها نیازمند است. (جوادی آملی، ۱۳۹۸، ص ۱۸) بدین جهت، وحی در بخشی از آموزه‌های خود نقش تأییدی و ارشادی نسبت به عقل بشری دارد و در بخشی دیگر به اظهار حقایقی می‌پردازد که فهم و عقل بشر عادی را جز از طریق پیروی وحی بدان راهی نیست، مانند ظهور آثار احکام اقتصادی، سیاسی و یا عبادی شریعت، در برزخ و قیامت و یا مانند مواضع و مقاماتی که در صحنه رستاخیز وجود دارد و در آیات و اخبار وارده از آنها خبر داده شده است.

با بیان فوق این حقیقت آشکار می‌شود که وحی و دین با اشرافی که نسبت به ادراکات عقلی و حسّی بشر دارند، نه تنها آنها را تخطئه و انکار نمی‌نماید، بلکه همراه اخبار غیبی از وقایعی که در هنگام حشر و نشر حاصل می‌شود، از ضوابط، حدود و قواعدی که عقل آدمی در چهارچوب آن مشی می‌نماید نیز خبر داده و ضمن تلاش برای باروری دانسته‌های عقلی، با اخبار مفهومی از مکاشفات و دریافت‌های الهی مواد نوینی را برای داوری‌های عقلانی فراهم می‌آورد.



اعتبار دینی عقل موجب شده است تا عقل به عنوان حجتی الهی در دامنه ادراک و معرفت دینی از جایگاه معتبر و محترمی برخوردار باشد. حاصل این که گزاره‌ها و قضایای عقلی نیز به عنوان بخشی از گزاره‌های دینی مورد اعتبار بوده و از این رو اظهارات دینی حتی آن گاه که از حقایق غیبی خبر می‌دهند، گرچه مشتمل بر حقایق فوق عقلانی باشند، هرگز مخالف و رویارویی با دریافت‌های عقلی نمی‌باشند. (مطهری، ۱۳۹۹، ص ۴۶)

قابطه دانشمندان مسلمان شیعی، عقل را در شناخت برخی معارف "معیار"، در شناخت پاره‌ای از حقایق "مصباح و چراغ" و در برخی از موارد "مفتاح و کلید" می‌دانند.

مقصود از مفتاح بودن عقل این است که: پس از آن که عقل به صورت "مصباح" وظیفه‌ی خود را در شناخت قوانین و مقررات انجام داد و احکام شریعت را در افق هستی خود به صورت مفاهیم کلی، مجرد و ثابت اظهار کرد؛ از آن پس دخالت و ورود در محدوده شرع را ندارد. مثلاً پس از کشف و شناخت احکام الهی، عقل قادر بر تحقیق پیرامون اسرار آن احکام نمی‌باشد؛ زیرا اسرار آن احکام مربوط به جهان غیب بوده از دسترس استنباط عقل که جز کلیاتی از عالم غیب نمی‌داند، خارج است. (طوسی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۷۵۹)

محدودیت‌های عقل در شناخت معارف دین

پس از این که به بررسی اعتبار و حجیت عقل و همچنین نحوه نقش‌آفرینی آن در شناخت معارف دین پرداختیم، حال بایستی محدودیت‌های عقل را نیز در این عرصه مورد بررسی قرار دهیم. عقل در مواردی با محدودیت‌هایی روبه‌رو است و به عرصه‌هایی از دین هرگز راه نمی‌یابد، که در ادامه به آنها اشاره می‌شود:

۱. عدم ادراک ذات حق تعالی

به تعبیر برخی اندیشمندان، عقل می‌داند که ادراک ذات حق تعالی منطقه ممنوعه است و هیچ مُدرکی به آنجا دسترسی ندارد؛ همان گونه که کنه صفات حق تعالی که عین ذات اوست نیز منطقه ممنوعه دیگری برای عقل است. مقام ذات حق که منطقه هویت مطلقه است، مقصود و معروف هیچ کس نیست و حتی انبیا نیز به آن راهی ندارند (جوادی آملی، ۱۳۹۸، ص ۵۶) به تعبیر دیگر، انسان نمی‌تواند با عقل خویش و حتی با کشف و شهود، نسبت به ذات حق که بسیط محض است، معرفت و شناخت پیدا کند.

۲. ناتوانی از درک جزئیات امور اخروی و معاد جسمانی

در آثار اندیشمندان شیعه به‌ویژه صدرالمتألهین تصریح شده است که عقل از درک جزئیات امور اخروی و معاد جسمانی ناتوان و عاجز است. البته شاید بتوان این امور را از جزئیات معارف دین به‌شمار آورد که پیش‌تر اثبات شد عقل از شناخت آنها عاجز است؛ اما به دلیل اهمیت مسئله معاد، این امور به‌طور جداگانه مطرح شده‌اند. البته ملاصدرا در کتاب **شواهد الربوبیه** با هفت مقدمه مشهور خود تلاش کرده تا برای اثبات معاد جسمانی، دلیل عقلی ارائه کند؛ لکن در خصوص جزئیات معاد جسمانی اظهار می‌دارد که برای تصدیق معاد جسمانی، باید به کتاب و سنت رجوع کرد تا به آنچه حق است، پی برد. (جوادی آملی، ۱۳۹۸، ص ۵۸)



۳- عدم امکان شناخت همه حقایق عالم

ملاصدرا در تفسیر القرآن الکریم علم به حقایق احوال عالم مادی را با عقل غیرممکن می‌داند. وی بیان می‌کند کسی که درصدد دانستن حقایق احوال مادی جز از طریق خیر (ادله نقلی) برآید، مانند کور مادرزادی است که بخواهد رنگ‌ها را با حس چشایی یا بویایی یا بساواپی خویش درک کند، و این عین انکار وجود رنگ‌هاست.

جایگاه عقل در اسلام

در مکتب حیات بخش اسلام، عقل دارای جایگاه رفیع و بلندی است. از نگاه علامه طباطبایی، جایگاه تعقل و تفکر در اسلام تا بدان حد بالا و بالاست که خداوند در قرآن، حتی در یک آیه نیز بندگان خود را امر به نفهمیدن و یا راهی را کورکورانه پیمودن، نکرده است. (نفیسی، ۱۳۸۸، صص ۱۹۴-۱۹۵) از این‌رو هیچ‌گونه تضاد میان اسلام و عقلانیت روا نیست. با نگاه به کلام نورانی امیر بیان حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه، درباره‌ی رسالت پیامبران، چنین استفاده می‌شود که عقل و شرع نه تنها تعارض با هم ندارند، بلکه هماهنگ و مؤید یکدیگرند. «... و یثیروا لهم دفائن العقول...؛ (نهج البلاغه، خطبه ۱) و دفینه‌های عقل‌ها را برای آنان برانگیزاند». حضرت علیه السلام در این بیان، در فلسفه بعثت پیامبران می‌فرماید خداوند پیامبران را به سوی مردم فرستاد تا خرده‌های به گور خفته‌ی آنان را بیدار کنند.

عقل و فطرت انسان، مانند مخزنی است که تمام حقایق و واقعیت‌ها در آن وجود دارد، لذا پیامبران هرآنچه را که می‌گویند مطابق عقل و منطق است. در اصول فقه اصطلاحی (ملازمه) هست که می‌گوید: «کل ما حکم به العقل، حکم به الشرع». (موسوی سبزواری، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۴۵)

هر چیزی را که عقل حکم می‌کند، شرع هم به آن حکم می‌کند. عکس آن هم صحیح است؛ یعنی «کل ما حکم به الشرع، حکم به العقل» هر چه را شرع حکم می‌کند، عقل هم حکم می‌کند. لذا یکی از مبانی احکام شرع، عقل است. بنابراین احکام پیامبران و شارع بر خلاف عقل نیست، آنچه را که آنان می‌گویند همان مرتکزات عقل است که در اثر القائات شیاطین، انسان‌ها از آنها غفلت کرده‌اند. پیامبران آمدند تا مرتکزات و دفائن عقول مردم را به آنان یادآوری کنند.

اصولاً بین روش انبیا در دعوت مردم به حق و حقیقت و بین آنچه انسان از طریق استدلال درست و منطقی به دست می‌آورد، تفاوتی نیست. تنها فرق آن است که پیغمبران از مبدأ غیبی استمداد می‌جستند و از زلال چشمه‌ی وحی می‌نوشتند. البته آن بزرگان با این‌که به جهان بالا مرتبط بودند خود را تنزل داده و به اندازه‌ی فهم و درک مردم سخن می‌گفتند و از بشر می‌خواستند تا این نیروی فطری و همگانی را به کار برده، به استدلال و دلیل استوار و منطقی چنگ زنند. پس ساحت انبیا پاک‌تر از آن است که مردم را به حرکت بدون بصیرت و تبعیت کورکورانه مجبور سازند. قرآن کریم می‌فرماید: "بگو این راه من است، من و پیروانم با بصیرت کامل همه‌ی مردم را به سوی خدا دعوت می‌کنیم (یوسف / آیه ۱۰۸)



از این‌رو؛ دین و عقلانیت، یا شرعیت و حکمت که غرض و واضح و روش آنها یکی است، با هم هیچ‌گونه اختلاف ندارند. دین حقیقی مردم را فرا می‌خواند تا از روی دلیل عقلی به عالم ماورای طبیعت یقین و علم پیدا کند. عقل و نقل، در طول هم جای دارند. عقل حجت درونی انسان‌ها است که آنها را در مسیر کمال راهبری می‌کند، شریعت حجت بیرونی است برای نجات انسان‌ها از گرداب آلودگی‌ها و سوق دادن آنها به سوی کمال و سعادت انسانی. آن‌گونه که امام کاظم علیه السلام می‌فرماید: خداوند برای مردم دو حجت قرار داده است: حجت ظاهری و حجت باطنی، اما حجت ظاهری، فرستادگان الهی و پیامبران و امامان علیهم السلام هستند و اما حجت باطنی، عقل‌هایند (محمدی ری شهری، ۱۳۸۱، ص ۳۵۸)

بر این اساس ممکن نیست حجت ظاهر و باطن با یکدیگر تعارض داشته باشد. حجت به معنای دلیل و راهنما است و راهنما کسی را گویند که با طریق و مقصد و منتهای آن آشنا است. طبق روایت امام کاظم علیه السلام برای رسیدن به خدای واحد دو راهنما وجود دارد: راهنمایی از بیرون و راهنمایی از درون. البته باید توجه داشت که این دو حجت ظاهر و باطن دو طریق مستقل و بی نیاز از هم نیستند. وقتی انسان به هدف می‌رسد که نهایت همسویی و هماهنگی میان این دو راهنما برقرار باشد.

نقش عقل در قلمرو دین

عقل، این کوه نور و این بحر موج، هم مصباح ظلمات است و هم مفتاح مبهمات و هم دلیل فلوات؛ هم عصای راه است و هم طناب چاه و هم رشته وحدت؛ هم بال فرشتگان و هم براق فرهیختگان. عقل گوهر است؛ یعنی چیزی است که همه واقعیات به وسیله آن و در ذات آن وجود و قوام می‌یابند. عقل قوه بی‌پایان است؛ یعنی چندان نیرو دارد که بتواند چیزی بالاتر از آرمان و بایستگی محض بیافریند. عقل محتوای بی‌پایان است؛ حقیقت و ذات همه چیز است. عقل ماده خویش را در خود دارد و آن را با کنش خود می‌پرورد. عقل خود نگاهبان خویش بوده و موضوع کنش خویش است.

با حق عظیمی که عقل، این گوهر ارزشمند، بر گردن انسان دارد، نباید لحظه‌ای از آن غافل بمانیم و مبدا وقتی از پلکان این نردبان تکاملی بالا رفتیم، آن را به حال خود رها کرده و بدان بی‌اعتنا گردیم.

وحی الهی با ملاک‌های عقل سلیم قابل بیان و تفسیر است. دیدگاه اسلام، یا دست‌کم بخش عظیمی از اسلامیان، بر جاری بودن حسن و قبح عقلی در آموزه‌های وحیانی است و حضرت رضا علیه السلام نیز می‌فرماید: احکام الهی، چه وجوب و چه حرمت، چه استحباب و چه کراهت، همه مبتنی بر مصالح و مفاسد است و بر کسی پنهان نیست که تشخیص مصالح و مفاسد با عقل سلیم است. از این‌رو، عقل در دین، نقش بارزی ایفا می‌کند، به گونه‌ای که ملاک‌های عقلانی را باید یکی از ارکان دین‌شناسی برشمرد. تشخیص اهم و مهم، عسر و حرج و عناوین دیگری از این نوع، با عقل و درایت انسان است، به گونه‌ای که بدون توجه به معیارهای عقلی، باب اجتهاد و بصیرت در دین بسته شده و باب تحجر و جمود گشوده خواهد شد.



باب تزاحم، ملاحظه عسر و حرج و اضطرار و رعایت اهم و مهم و لاضرر و لاضرار و بسیاری از اصول دیگر فقهی که ملحوظ در تشخیص احکام ثانویه می‌باشند مبین وجود مصالح و ضامن ملحوظ داشتن و مرجح دانستن مصالح عالی‌تر از سوی مجتهد به هنگام صدور حکم و فتوا می‌باشد.

قاضی عبدالجبار بر این باور است که: دلیل بودن کتاب و سنت و همچنین حجت بودن اجماع از طریق عقل به اثبات می‌رسد. بنابراین، عقل در باب ادله مقام نخست را احراز می‌نماید.

میرداماد نیز در همین زمینه می‌گوید: سمعیات الطاف الهی است در عقلیات؛ چون واجبات سمعیه مقرب نفس است به واجبات عقلیه، و امتثال واجب سمعی باعث و معین بر امتثال واجب عقلی است.

ایمان اسلامی در سه بعد «معرفتی»، «عاطفی» و «ایمانی» مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد. در نخستین گام، معرفت شرط است، ولی از جنبه معرفتی صرف، فراتر رفته و با نوعی تعهد و خودسپاری و اراده همراه است. شهید مطهری در عبارتی رسا و کوتاه به دو جنبه آن اشاره می‌فرماید: «اقناع و عشق»

علامه طباطبائی نیز ایمان را علم و التزام دانسته و استاد حکیمی نیز در الحیة ایمان قلبی را نتیجه عقل و عاطفه خوانده است؛ هم‌چنان که اسلام برای همراهی با مقتضیات زمان، عقل‌گرایی، تحوّل‌پذیری، رعایت مصلحت و ملاحظه عرف را پیش‌بینی نموده است. (خیراللهی، ۱۳۸۷، ص ۸)

در اینجا بجاست به بیان شمه‌ای از متون اسلامی در ارزش عقل بپردازیم. البته رویکرد متون اسلامی به عقل و خرد بسیار گسترده است که به اجمال به برخی از آنها استشهد می‌شود. نبی اکرم صلی الله علیه وآله می‌فرماید: «لکلّ شیء دعامة و دعامة الدین العقل»؛ برای هر چیزی ستون و عمودی مقرر است و عمود دین عقل و خرد انسان به شمار می‌رود. (کنز الفوائد، ج ۲، ص ۳۱، ۳۵۷۸۹۸)

برخی از متون اسلامی نیز درایت عقل و خرد انسان را سر و سامان‌بخشی ایمان و دین معرفی می‌کنند. امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: - «الدین لا یصلحهُ إلاّ العقل»؛ دین را به جز عقل سامان نمی‌بخشد. (غرر الحکم: ۱۳۴۱)

- «علی قدر العقل یكون الدین، علی قدر الدین تكون قوّة الیقین»؛ به میزان عقل دین نیز استقرار خواهد یافت و نیروی یقین به اندازه دین. (غرر الحکم: ۶۱۸۳ - ۶۱۸۴)

- «الدین و الأدب نتیجة العقل»؛ دین و ادب ثمره گوارا و شیرین عقل خواهد بود. (غرر الحکم: ۱۶۹۳)

امام رضا علیه السلام نیز می‌فرماید: «لا یعبأ بأهل الدین ممن لا عقل له»؛ کسی که از دیانت برخوردار بوده ولی عقل نداشته باشد، او را ارج و اعتباری نیست. (الکافی، ج ۱، ص ۲۷)

هم‌چنین برخی از گزاره‌های روایی، نموده‌های اخلاقی را برخاسته از عقل و خرد انسان می‌شناسند. در همین زمینه، به اجمال



به چند مورد از سخنان امیرمؤمنان علیه السلام اشاره می‌شود:

۱- «يُسْتَدَلُّ عَلَى عَقْلِ الرَّجُلِ بِكَثْرَةِ وَقَارِهِ ، وَ حُسْنِ احْتِمَالِهِ»؛ حسن سلوک در گفتار و بسیاری وقار انسان، بیانگر عقل و خرد

انسان خواهد بود. (غرر الحکم: ۱۰۹۷۵)

۲- « كَيْفِيَّةُ الْفِعْلِ تَدُلُّ عَلَى كَمِّيَّةِ الْعَقْلِ »؛ کیفیت و زیبایی رفتار نشانگر کمیت و مقدار عقل و خرد انسان است. (غرر الحکم: ۷۲۲۶)

از احادیث مزبور، قرابت و نزدیکی عقل و دین کاملاً مشهود است؛ به ویژه که در برخی از موارد دقیقاً همان امری که به دین

نسبت داده شده به عقل نیز نسبت داده می‌شود و برعکس. (خیراللهی، ۱۳۸۷، ص ۹)

جایگاه عقل در اصول فقه و استنباط احکام شرعی

امام صادق (علیه السلام) عقل را راهنمای مؤمن دانسته است «الْعَقْلُ دَلِيلُ الْمُؤْمِنِ»؛ یعنی با راهنمایی عقل، انسان به حقایق

معارف و مقاصد دینی دست پیدا می‌کند (الکافی: ج ۱، ص ۲۵-۲۴)؛ بدین جهت عقل را باید ابزار شناخت حقایق علوم الهی و معارف

دینی دانست چنان که امام صادق علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت می‌فرمود: «بِالْعَقْلِ اسْتُخْرِجَ

غَوْرُ الْحِكْمَةِ، وَ بِالْحِكْمَةِ اسْتُخْرِجَ غَوْرُ الْعَقْلِ» یعنی عمق حکمت به وسیله عقل استخراج می‌شود و عمق عقل به وسیله حکمت

بیرون می‌آید (الکافی: ج ۱، ص ۲۸)؛ یعنی عقل با ادراک حقایق عقلیه و تحصیل معارف حکمیه نفس را از قوه به فعل و از نقص به

کمال خارج می‌کند و قابلیت آن را به فعلیت و کمال می‌رساند.

مراد از نمو عقل، همانا غایت و کمال نهایی در حرکت تکاملی است؛ یعنی هر مرتبه‌ای عقل از قابلیت و استعداد وصول به

مرتبه‌ای از حکمت، را برخوردار است و با وصول به آن، حکمت نفس را مستعد برای فیضان مرتبه دیگر می‌کند و نفس نیز استعداد

و قابلیت وصول به مرتبه دیگر از حکمت را می‌یابد. این فرآیند استمرار دارد تا عقل و حکمت در تعاملی تکامل بخش به غایت

قصوی و درجه علیا دست پیدا می‌کنند؛ یعنی هر یک به غور و غایت دیگری واصل می‌شود.

فقیهان با درک اهمیت و جایگاه عقل، علاوه بر آن که در فهم آیات و روایات از عقل به عنوان ابزار بهره می‌جویند، آن را به

عنوان منبع استکشاف حکم شرعی به شمار آورده‌اند. شیخ مفید اولین فقیه امامیه است که به کارکرد ابزاری عقل تصریح نموده

است. وی در رساله اصولیه خود که «التذکره باصول الفقه» نامیده می‌شود و خلاصه‌ای از آن در کتاب کنزالفوائد تألیف شیخ

کراجکی آورده شده است می‌نویسد: «و الطرق الموصلة الى علم المشروع في هذه الاصول الثلاثة: احده، العقل، و هو سبيل الى

معرفة حجية القرآن و دلائل الاخبار و الثانی، اللسان و هو السبيل الى المعرفة بمعانی الکلام و ثالثه، الاخبار و هو السبيل الى اثبات

اعیان الاصول من الکتاب و السنه و اقوال الائمة». بنابراین از منظر شیخ مفید عقل در اثبات حجیت کتاب و سنت، اعتبار و کاربرد

دارد. از برخی نوشته‌های او استفاده می‌شود که او برای عقل صلاحیت و قابلیت شناخت برخی از احکام شرعی را باور دارد. وی در



این زمینه می‌نویسد: اشیاء در برابر حکم عقل بر دو دسته‌اند: ۱- ممنوع بودن آنها به حکم عقل روشن است. چیزی که عقل آن را ناپسند و دوری از آن را لازم شمرده است همچون ستمگری، هرزگی و سبک سری. ۲- مواردی که عقل درباره روا یا ناروا بودن آنها (حرام و حلال) حکم نکرده است، این حکم به سمع وابسته است. چیزی که به جا آوردن آن ممکن است گاه برای مردمان سودمند باشد و گاه مایه فساد شود. درباره این گروه، با دستوره‌های تشریحی داوری می‌شود و امکان راه یافتن نسخ و تبدیل در آنها وجود دارد. پس از استقرار شرایع، قاعده آن است که هرچه نص در خصوص حرمت آن وجود داشته باشد انجام آن مانعی ندارد: چه شریعت‌ها حدود را مقرر دارند و آن چه را که حرام است با بیان حرمت آن را متمایز می‌سازند. (شیخ مفید، ۱۴۱۴ق، ص ۱۴۳) بعد از شیخ مفید ابن ادریس حلی در کتاب سرائر به صراحت عقل را از منابع کشف احکام شرعی تلقی می‌کند. وی در این زمینه می‌نویسد: «هنگامی که حکمی از کتاب و سنت و اجماع به دست نیامد محققین در بررسی مسائل شرعی به دلیل عقل تمسک میکنند» (حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۴۶)

هم‌چنین در پاسخ کسی که بگوید: آیا از همه مسائل کلی و جزئی دین می‌توان دفاع عقلانی کرد، باید گفت: عقل برای شناخت دین لازم است ولی کافی نیست. از این رو از جزئیات دین نمی‌توان با عقل حمایت کرد زیرا جزئیات در حیطه‌ی برهان عقلی قرار نمی‌گیرند، چه جزئیات طبیعت باشد و چه جزئیات شریعت. به بیان دیگر، جزئیات اعم از علمی، عینی، حقیقی و اعتباری در دسترس برهان عقلی نیستند و چیزی که در دسترس عقل نباشد، تعلیل و توجیه عقلانی ندارد، اما در کلیات و خطوط کلی طبیعت و شریعت، تعلیل عقلانی راه می‌یابد. (جوادی آملی، ۱۳۹۹، صص ۱۲۷-۱۷۴)

دیدگاه اهل حدیث در باره عقل

پس از شکل‌گیری جامعه اسلامی بر اساس متون مقدس، متفکران مسلمان در مواجهه با آنها دو روش گوناگون در پیش گرفتند، گروهی با تمسک به ظاهر نصوص از هرگونه بکارگیری عقل در تفسیر و استنباط و تأویل آنها مخالفت کرده، و برخی دیگر برای آن نقش مهم و کلیدی قایل بودند، که این امر موج پیدایش دو جریان فکری اهل حدیث و اهل رأی گردید، این نگرش و برداشت هم در تفسیر عالم و آدم، مبداء و معاد و صفات باریتعالی مؤثر واقع شد و هم در مبانی استنباط و آیین و دستورالعمل مسلمانی (فقه). یکی از نحله‌هایی که با شعار صیانت از نصوص، در برابر عقل‌گرایان به جدال جدی پرداخت، جریان اهل حدیث بود، آنان تنها به ظواهر قرآن کریم تکیه کرده و ورود عقل را در عرصه‌های گوناگون دینی به طور مطلق انکار می‌کردند و بدون تأویل و تفسیر، به ظاهر آیات عمل نموده و از هرگونه تحلیل عقلانی اجتناب می‌کردند؛ باورهایی که می‌توانست در تفکر و اخلاق و عملکرد نهادها و سازمان‌های جامعه‌ی نوپدید اسلامی، تأثیر‌گزار باشد، کما این که تأثیرات منفی آن در ابعاد اجتماعی و سیاسی در تاریخ سیاسی اسلام و جهت‌گیری‌های برخی از حاکمان اموی و عباسی مشهود بوده است.



درباره‌ی اصول عقاید اهل حدیث، از همان قرن سوم، کتاب‌ها و رساله‌هایی نوشته شده است که در آنها، رؤس عقاید، متکی به ظواهر قرآن و حدیث، نگارش یافته است، که با بررسی ظواهر متون دینی دیده می‌شود که علاوه بر مردود دانستن این اندیشه‌ها از نظر عقل، با آیات قرآنی نیز سازگار نیستند، اندیشه‌های مکتب اهل حدیث، آثار و عواقب ویرانگری برای اسلام و مسلمین و اهداف عالی‌های که شریعت اسلامی برای بشریت در نظر گرفته بود، در پی داشت، و راه خردورزی را در عرصه‌های تئوریک و عرصه‌های عملی اجتهادی، مسدود کرد و این تفکر برای استمرار حکومت‌های جور، پشتیبانی عقیدتی قوی بود، آن‌گونه که با تمسک به قضاء الهی و جبر، حتمی دانستن حوادث، چه ناشایست‌هایی را که مرتکب نشدند، و نامردمی‌ها و ستم‌ها و بی‌لیاقتی‌های خود را در اداره‌ی امور منتسب به خواست و اراده‌ی حق تعالی دانسته و حکومت خود را معلول تقدیر معرفی می‌کردند، اما دیری نپایید که این وضعیت فکری، دانشمندان مسلمان را بر آن داشت که با این عقیده‌ی مخرب مخالفت کرده، آن‌گونه که برخی سعی بر عقلانی کردن و برخی تلاش در مقابله با آن را مورد اهتمام قرار دادند؛ یکی از کسانی که در این زمینه اقدامات مؤثری انجام داد، ابوالحسن اشعری بود، که با اعتقاد به آن مبانی شیوه اصلاح آنها را در پیش گرفت، باتوجه به سیر تحول و تطور موضع‌گیری‌های کلامی وی و تبدیل رأی از مبانی عقل‌گرایی محض اعتزالی به نقل‌گرایی و سپس نقل‌گرایی میانه، اقداماتی در این مسیر انجام داد؛ او که در ابتداء شاگرد و پیرو مکتب اعتزال بود، با روی آوری به نحله‌ی اهل حدیث، در صدد تعقلی نمودن آموزه‌های آنان برآمد. (اسدی کوه‌باد، ۱۴۰۰، ص ۳)

عقل به معنای اصل عملی

در بیشتر متون فقهی و اصولی ادله عقلی را به اصول عملیه (استصحاب، براءت و غیره) تفسیر کرده‌اند. در حالی که با توجه به تعاریف متعارف از اصل عملی و دلیل عقلی به نظر می‌آید، چنین تفسیری با قواعد وضعی ناسازگار است. ظاهر کلمات بیشتر فقیهان پیشین مانند شیخ طوسی، سید مرتضی، ابن زهره، محقق حلی، علامه حلی، شهید اول، شهید ثانی، صاحب معالم، دلالت بر این دارد که استصحاب، حکمی عقلی است، از این‌رو هیچ کدام از آنها در استصحاب به احادیث استناد نکرده‌اند. محقق اردبیلی نیز در برخی موارد با به کارگیری واژه عقل، اصل استصحاب، اشتغال و براءت را اراده کرده است. علامه حلی نیز در منتهی المطلب دلیل عقلی را به معنای اصل براءت آورده است. (اسدی کوه‌باد، ۱۴۰۰، ص ۱۴)

موافقان و تاریخچه عقل در استنباط حکم شرعی

در یک نگاه کلی می‌توان بکارگیری دلیل عقلی در استنباط حکم شرعی را به سه دوره کلی تاریخی تقسیم کرد:

• مرحله اول (از قرن چهارم تا قرن ششم هجری)

مرحله روی آوری به عقل و روش‌های عقلانی در استدلال‌های اصولی و فقهی بدون این که دلیل عقلی به عنوان یکی از منابع دستیابی به احکام شرعی در نظر گرفته شود. نخستین بار در این دوره توسط ابن جنید از عقل به عنوان یکی از راه‌های دستیابی به حکم شرعی، استفاده شده است. در این مرحله می‌توان از کسانی چون شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی نام برد.

• مرحله دوم (از اواخر قرن ششم تا قرن سیزدهم هجری)

در این مرحله، افزون بر روی آوری به عقل، بدون این که درباره آن کند و کاوی انجام پذیرد، از آن به عنوان یکی از منابع دستیابی به احکام یاد می‌گردد. ابن ادریس حلی اولین فقیهی است که در این دوره، «عقل» را به عنوان یک دلیل مستقل در



کنار دیگر ادله برای استنباط احکام شرعی قرار داده است. او در کتاب السرائر می‌گوید: «هرگاه در مورد مسئله‌ای نه از کتاب و سنت چیزی به دست آمد و نه از اجماع خبری بود، محققان در شناخت حکم آن مسئله، به دلیل عقل تمسک جستند.

• مرحله سوم (از قرن سیزدهم تا اکنون)

مرحله‌ای که عقل به عنوان یکی از منابع یابی به حکم در نظر گرفته می‌شود و در باره آن به کند و کاو می‌پردازند. در این مرحله، نگاه ویژه‌ای به دلیل عقلی شده و بیشتر از گذشته به بررسی و تبیین آن همت گمارده‌اند؛ یعنی آن را تعریف کرده و به تحلیل آن پرداخته و ابعاد بیشتری از آن را روشن ساخته‌اند. گفته می‌شود آغازگر این مرحله، میرزای قمی بوده است. او نخستین کسی است که به تعریف و تحلیل دلیل عقل پرداخته است. (بهرامی، ۱۴۰۰، ش ۱)

مخالفین دلیل عقلی در استنباط حکم شرعی

اخباری‌ها مهم‌ترین مخالفان استنباط حکم شرعی به وسیله دلیل عقلی به‌شمار می‌روند. (مطهری، ۱۳۹۰، ص ۱۶۹) عنوان «اخباری» یا «اخباریان» در کتاب‌های فقهی متأخران بر گروهی از فقهای شیعه اطلاق می‌گردد که خط مشی عملی آنان در دستیابی به احکام شرعی و تکالیف الهی، فقط پیروی از اخبار و احادیث است. (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۷، ص ۳۲۷) محمدامین استرآبادی عالم شیعه قرن یازدهم هجری و از بنیان‌گذاران مکتب اخباری‌گری در کتاب الفوائد المدنیه می‌گوید: «هیچ مدرکی غیر از احادیث و روایات امامان (ع) برای استنباط احکام شرعی وجود ندارد و این روایات در بردارنده قواعد قطعی هستند که می‌تواند جایگزین خیال‌های عقلی شوند. (استرآبادی، ۱۴۲۶ ق، ص ۹۲)

در دو قرنی که مکتب آنان بر حوزه‌های شیعی سیطره داشت، آثار زیان‌باری را پدید آورد، از جمله: جمود و تحجر، دور کردن مردم از قرآن، ترویج اخبار ضعیف و موضوعی، بی پاسخ ماندن بسیاری از رویدادهای جدید و مسائل تازه در ابعاد گوناگون اقتصادی، اجتماعی، حقوقی، کیفری، اداری، سیاسی و حکومتی که دارای نصّ خاص نیستند، همگام نبودن بعضی از فتاوا با رویدادهای جوامع اسلامی مانند: منحصر شدن حکم احتکار به طعام (گندم، جو، مویز و کشمش) منع از محدود کردن تولد و تناسل اگر چه برای جامعه مصلحت نباشد، عدم کفایت پول به جای شتر و گاو و حله به صاحبان دیه، عدم مشروعیت معامله‌های جدید که در زمان صدور روایات نبوده‌اند. لزوم تعطیل حدود و قصاص در زمان غیبت، به دلیل عدم حضور امام معصوم علیه السلام، نبود دلیل معتبر شرعی برای بیان برخی از آراء و نظریات، ظاهر شدن بعضی امور خرافی و دور از منطق و جانب‌داری برخی کج اندیشان و کوته نظران، و ظاهرگرایان از آنها ... (اسدی کوه‌باد، ۱۴۰۰، ص ۲۴)

نتیجه‌گیری

بر اساس یافته‌های پژوهش حاضر باید با توجه به اهمیت جایگاه عقل نگاه واقع بینانه به عقل داشته باشیم و بدون افراط و تفریط، توانایی عقل را در دست‌یابی به احکام را نشان دهیم. اسلام یگانه دینی است که میان دین و خرد رابطه ناگسستنی قائل شده و عقل را یکی از منابع احکام خود به شمار آورده و حجیت آن را پذیرفته است، و آنچه می‌تواند سرعت فقه را با سرعت دگرگونی‌های تمدن امروزی متعادل سازد، عقلانیت و خردورزی است. در طلوع این پژوهش پس از تعریف و شناخت عقل برخی مصادیق مهم آن بیان گردید و در ادامه به برخی علل موافقان و مخالفین پرداخته شد و در پایان به اهمیت و جایگاه عقل در اصول فقه و استنباط احکام شرعی با استناد به آیات و روایات اهل بیت علیهم السلام اشاره گردید.



منابع و مأخذ:

- قرآن کریم
- نهج البلاغه
- ابن ادريس، محمد بن احمد (۱۴۱۰ق)، سرائر، چاپ دوم، قم، ایران: مؤسسه النشر الإسلامی.
- ابن فارس، احمد (۱۳۹۹)، معجم مقاییس اللغة، بیروت، لبنان: دار الفكر.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، چاپ سوم، ج ۹، بیروت، لبنان: دار صادر.
- استرآبادی، محمد امین (۱۴۲۶ق)، فوائدالمدنیه، چاپ دوم، ج ۱، قم، ایران: مؤسسه النشر الإسلامی.
- اسدی کوهباد، هرمز (۱۴۰۰)، مقاله «دلیل عقل در مبانی استنباط محقق اردبیلی، واکاوی در مجمع الفایده و البرهان»، پژوهش‌های فقهی، ۱۴۰۰، شماره ۲.
- اسدی کوهباد، هرمز (۱۴۰۰)، مقاله «رویکرد متکلمان اسلامی به عقل در نظریه های کلامی»، پژوهش‌های اعتقادی - کلامی، ۱۴۰۰، شماره ۴۲.
- بهرامی، عبدالغفور (۱۴۰۰)، مقاله «جایگاه عقل در استنباط احکام شرعی»، یافته‌های فقهی اصولی، بهار، کابل، شماره ۱.
- جوادی آملی، عبدالله؛ اسلامی، علی (۱۳۸۹)، مراحل اخلاق در قرآن، چاپ دهم، قم، ایران: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۸)، دین‌شناسی (سلسله بحث‌های فلسفه دین)، چاپ دهم، قم، ایران: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۸)، شریعت در آیین‌های معرفت، چاپ هشتم، قم، ایران: اسراء.
- خیراللهی، محمود (۱۳۸۷)، جایگاه عقل در قلمرو دین، معرفت، شماره ۱۳۲.
- دیلمی، احمد، مقاله «مبانی و نظام اخلاق»، دانشنامه امام علی، ج ۴، ص ۱۶۷.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان داودی، بیروت، لبنان: دارالشامیه.
- سید مرتضی (۱۴۴۱ق)، الذریعة الی أصول الشریعة، ج ۱، مشهد، ایران: آستان قدس رضوی.
- شیخ مفید (۱۴۱۴ق)، تصحیح الاعتقاد، چاپ دوم، بیروت، لبنان: دار المفید.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۸ق)، تفسیر المیزان، ج ۲، قم، ایران: دفتر انتشارات اسلامی.
- طریحی، فخرالدین بن محمد؛ حسینی اشکوری، احمد (۱۳۷۵). مجمع البحرين، تهران، ایران: مکتبه المرتضویه.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۷ق)، عده الاصول، چاپ اول، ج ۲، قم، ایران: تیزهوش.
- عسکری طباطبایی، سید علیرضا، و براریان، احمد (۱۴۰۱)، «بررسی و نقد دیدگاه شیخ انصاری و اخباریان در مساله حجیت



قطع حاصل از مقدمات عقلی، ۱۴۰۱. شماره ۱۷.

- علم الهدی، سید مرتضی (۱۴۴۱ق)، الذریعة الی أصول الشریعة، مشهد، ایران: آستان قدس رضوی.
- غزالی، ابوحامد (۱۴۱۲ق)، احیاء علوم الدین، ج ۱، بیروت، لبنان: دار المعرفه.
- محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۱)، منتخب میزان الحکمه، چاپ دوم، قم، ایران: دارالحديث.
- مصطفوی، سیدحسن (۱۳۶۰)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، (ماده عقل)، چاپ اول، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۰)، مجموعه آثار، ج ۲، تهران، ایران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۹)، ده گفتار، چاپ پنجاه و سوم، تهران، ایران: صدرا.
- مکارم، ناصر (۱۳۹۴)، نخستین آفریده خدا، تنظیم: ابوالقاسم علیان نژادی، قم، ایران: انتشارات امام علی بن ابی طالب (ع).
- موسوی سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۱۷ق)، تهذیب الاصول، چاپ سوم، ج ۱، قم، ایران: مؤسسه المنار.
- نفیسی، شادی (۱۳۸۸)، عقلگرایی در تفاسیر قرن چهاردهم، چاپ سوم، قم، ایران: بوستان کتاب.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۳۸۷)، فرهنگ فقه فارسی، ج ۱، قم، ایران: مؤسسه دائرة المعارف الفقه الاسلامی.



Reason and its place in the principles of jurisprudence and derivation of Shariah rulings

Abstract

Religious laws that are related to human duty are called Sharia laws. Shariah rulings are obtained with the help of knowledge such as Darayah, Rijal, principles of jurisprudence and jurisprudence. Jurists refer to four sources for deriving Shari'ah rulings: the Qur'an, the Sunnah, common sense, and consensus, which they call Arba'ah arguments. In order to improve jurisprudence, the principles must be strengthened, and in order to strengthen the principles, it is necessary to strengthen the role and position of reason in the principles of jurisprudence. The important discussion in the principles of jurisprudence is the validity of reason in deriving branches; That means, can reason be considered as a source of inference along with the book and Sunnah, or does it not have this ability and status? In this regard, this research first studies the concept of reason and the place of reason in the principles of jurisprudence. Then it deals with the application of reason in the principles of jurisprudence and the inference of Sharia rulings. In the end, it examines the validity of reason and the ability to infer religious rulings and the opinions of supporters and opponents of reason. The research method in this research is descriptive-analytical, the required information is cited through library studies, the goals of this research are to explain the concept of reason and the place of reason in the principles of jurisprudence.

Key words: intellect, principles of jurisprudence, inference, source, Sharia ruling.